

موانع ازدواج (محرمات) در مذهب حنفی

محمد صادقی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵)

چکیده

موانع ازدواج اموری است که عدم آنها در نکاح شرط است و وجود آنها مانع صحت نکاح می‌باشد. هر زنی به حسب طبیعت و فطرت، صلاحیت ازدواج دارد و می‌تواند محل عقد ازدواج واقع گردد، اما نسبت به مرد معین ممکن است صلاحیت برای ازدواج نداشته و محل عقد واقع نگردد. یعنی ممکن است ازدواج مرد معین با او جایز و صحیح باشد و ممکن است حرام و نامشروع باشد و این حرمت و عدم جواز ممکن است ابدی و دائمی یا موقت باشد؛ بنابراین اسباب تحریم زنان ممکن است مؤبد یا موقت باشد. موانع (محرمات) ابدی، مواردی است که زن هیچ‌گاه نسبت به کسی که بر او حرام است حلال نمی‌گردد؛ چون صفت موجب تحریم، از صفاتی است که ملازم با زن بوده و از او زائل نمی‌گردد؛ مانند خویشاوندی نسبی. مواردی که موجب حرمت ابدی است به سه دسته تقسیم می‌گردد: قرابت (نسب)؛ مصاهره؛ رضاع. موانع (محرمات) موقت، منظور زنانی هستند که سبب تحریم آنها دائمی نبوده بلکه موقت است و زن بر مرد مادامی که این صفت یا حالت را دارد حرام می‌باشد و وقتی این صفت یا حالت تغییر کند و سبب تحریم زائل شود، زن بر مرد حلال می‌گردد؛ مانند زن شوهردار که اگر شوهرش او را طلاق دهد یا فوت کند به دیگران حلال می‌شود. محرمات موقت (موانع موقت) عبارتند از شوهر داشتن، در عده بودن زن، اختلاف دین، داشتن ۴ زن، جمع بین محارم، لعان، مطلقه به طلاق سوم نسبت به شوهرش.

کلیدواژگان

موانع ازدواج، محرمات، حرمت ابدی، قرابت، مصاهره.

* استادیار حقوق خصوصی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: msadeghi4817@yahoo.com

مقدمه

موانع ازدواج اموری است که عدم آنها در نکاح شرط است و وجود آنها مانع صحت نکاح می‌باشد. هر زنی به حسب طبیعت و فطرت، صلاحیت ازدواج دارد و می‌تواند محل عقد ازدواج واقع گردد، اما نسبت به مرد معین ممکن است صلاحیت برای ازدواج نداشته و محل عقد واقع نگردد. یعنی ممکن است ازدواج مرد معین با او جایز و صحیح باشد و ممکن است حرام و نامشروع باشد و این حرمت و عدم جواز ممکن است ابدی و دائمی یا موقت باشد؛ بنابراین اسباب تحریم زنان ممکن است مؤبد یا موقت باشد.

موانع (محرمات) ابدی

در این موارد، زن هیچ‌گاه نسبت به کسی که بر او حرام است حلال نمی‌گردد؛ چون صفت موجب تحریم از صفاتی است که ملازم با زن بوده و از او زائل نمی‌گردد؛ مانند خویشاوندی نسبی.

مواردی که موجب حرمت ابدی است به سه دسته تقسیم می‌گردد:

۱- قرابت (نسب)؛ ۲- مصاهره؛ ۳- رضاع (ابوزهره، ۶۳).

بند اول: قرابت (نسب)

منظور خویشاوندی نسبی است که موجب حرمت ابدی ازدواج می‌شود. هفت گروه از زنان به نسب حرام بوده و ازدواج با آنها ممنوع است (السباعی، ۱۷۸ و ۱۷۹؛ السرخسی، ۲۲۱):

۱. مادر؛ که شامل جدات اعم از پدری یا مادری هم می‌شود؛ تحریم مادر به نص‌آیه شریفه است: «حرمت علیکم امهاتکم». اما حرمت جدات یا به اجماع است و یا به خاطر این‌که جدات مجازاً مادر هستند و یا این‌که مراد از امهات در آیه اصول است و همچنین به دلالت اولویت از آیه فهمیده می‌شود؛ زیرا در این آیه عمه‌ها و خاله‌ها تحریم شده‌اند؛ بنابراین جدات به طریق اولی حرام هستند.

۲. دختران؛ که شامل دختران پسر و دختران دختر، هرچند در نسل پایین روند، می‌شود. حرمت دختران در آیه تصریح شده، اما نسبت به شمول دختران (بنات) در آیه، به دختران

پسر و دختران دختر، به اجماع یا به دلالت اولویت استناد شده است؛ چون در آیه حرمت دختران برادر و دختران خواهر تصریح شده است پس به طریق اولی بر حرمت دختران پسر و دختران دختر دلالت دارد.

۳. خواهران: خواه پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند. نسبت به خواهران در آیه تصریح شده است. (و اخواتکم)

۴. عمه: که شامل عمه‌های پدر و مادر و اجداد (جد و جده) می‌شود. اما دختران آنها حرام نیستند. حرمت عمه‌ها در آیه تصریح شده است. (و عماتکم)

۵. خاله: که شامل خاله‌های پدر و مادر و اجداد (جد و جده) می‌شود. اما دختران آنها حرام نیستند. حرمت خاله‌ها در آیه تصریح شده است. (و خالاتکم)

۶. دختران برادر هرچند در نسل پایین روند. حرمت دختر برادر در آیه تصریح شده است (و بنات الاخ) اما نسبت به حرمت فرزندان آنها اجماع دلالت دارد.

دختران خواهر هرچند در نسل پایین روند. حرمت دختر خواهر در آیه تصریح شده است (و بنات الاخت) اما نسبت به حرمت فرزندان آنها اجماع دلالت دارد (کاسانی، ۵۲۹؛ صاغرچی، ۱۵۰).

این اصناف، محرمات نسبی هستند که حرمت ابدی دارند و به هیچ وجه حرمت برداشته نمی‌شود و اگر با این گروه عقدی بسته شود، عقد باطل بوده و هیچ اثری بر آن مترتب نیست (بدران، ۸۳).

خداوند در این باره می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ». نساء / ۲۳.

در سایر افراد خویشاوند نسبی حرمت نیست؛ زیرا در ادامه آیه می‌فرماید: «وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ».

همچنین در آیه دیگری آمده: «أَخْلَلْنَا لَكَ أَرْوَاحَكَ اللَّائِي آتَيْتَ أَجْوَرَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عُمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّائِي هَاجَرْنَ مَعَكَ» (احزاب / ۵). که تصریح

می‌کند بر این‌که دختران خاله و عمه حلال هستند و دلیلی بر اختصاص حکم این آیه به پیامبر (ص) نیست (بدران، ۸۳).

قرابت مذکور در آیه، سبب تحریم می‌شود، خواه سبب این قرابت، نکاح صحیح یا زنا باشد؛ بنابراین دختری که ناشی از زنا باشد بر زانی حرام است، هرچند نسب او نسبت به زانی ثابت نمی‌شود، چون زنا نسب را ثابت نمی‌کند. همچنین اگر شوهر نسب دختر را از خودش نفی کند و لعان صورت گیرد و قاضی حکم به نفی ولد دهد و دختر را به مادرش ملحق کند، باز هم دختر، به سبب نسب و قرابت، بر این مرد حرام است، هرچند نسب ثابت نشده است، اما شوهر حق دارد خودش را تکذیب کند و ادعای نسب دختر را بنماید و نسبت نسبت به او ثابت شود. و از جهت دیگر نیز این دختر بر مرد حرام است؛ زیرا دختر زوجه مدخول بها است و به سبب مصاهره بر او حرام می‌گردد که در بحث بعدی خواهد آمد (ابوزهره، ۶۵).

بند دوم: مصاهره

مصاهره رابطه‌ای است بین زن و مرد که مستلزم حرمت ازدواج است.

امور زیر موجب حرمت مصاهره می‌شود:

۱. عقد صحیح؛
۲. آمیزش (خواه به عقد صحیح یا فاسد یا زنا باشد)؛
۳. نگاه کردن مرد به داخل فرج زن؛
۴. نگاه کردن زن به آلت مرد (الجزیری، ۹۴).

مصاهره در عقد صحیح، به چند قسم تقسیم می‌گردد:

۱- زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد شخص بوده است، خواه آمیزش صورت گرفته یا نگرفته باشد؛ به مجرد انعقاد عقد پدر یا جد، بر زنی، آن زن بر فرزند و نوه او، هرچند پایین روند، حرام می‌شود و این حرمت، ابدی است؛ یعنی اگر پدر یا جد آن زن را طلاق دهد یا عقد فسخ شود یا شوهر فوت کند باز هم آن زن بر اولاد مرد حرام است و اگر عقد ببندند حرام و باطل است.

کلام خداوند در این باره چنین است: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»؛ نساء / ۲۲. یعنی زن پدر و اجداد را نباید به نکاح درآوردید (بدران، ۸۵ و ۸۶؛ ابوزهره، ۶۸).

تحریم زوجه پدر و جد در صورتی است که ازدواج آنها صحیح بوده باشد، اما اگر ازدواج فاسد باشد آن زن بر اولاد حرام نمی‌گردد، مگر این‌که آمیزش صورت گرفته باشد که در این صورت نه به سبب عقد فاسد، بلکه به سبب آمیزش حرام می‌شود (کاسانی، ۵۳۵؛ صاغرچی، ۱۵۱).

۲- زنی که سابقاً زن پسر یا یکی از فرزندان زادگان او بوده است، خواه آمیزش شده باشد یا آمیزش صورت نگرفته باشد؛ بنابراین اگر اولاد بر زنی عقد صحیح منعقد کرده باشند آن زن بر پدر و جد حرام می‌شود و این حرمت، ابدی است؛ یعنی حتی اگر با طلاق یا فوت و فسخ از هم جدا شده باشند نیز حرمت باقی است و اگر عقدی صورت گیرد باطل است.

خداوند در این باره می‌فرماید: «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ»؛ نساء / ۲۳. و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی شما (نه زن فرزند خوانده)؛ بنابراین زن پسر خوانده بر شخص حرام مؤبد نیست؛ یعنی بعد از فوت پسر خوانده یا طلاق توسط پسر خوانده، پدرخوانده می‌تواند با زن او ازدواج کند. چنان‌که زن پدرخوانده نیز بر پسرخوانده حرام مؤبد نیست و بعد از طلاق یا فوت و فسخ می‌تواند با زن پدرخوانده ازدواج کند (کاسانی، ۵۳۵؛ صاغرچی، ۱۵۱).

حرمت زن اولاد بر پدر و جد نیز در صورتی است که عقد ازدواج اولاد صحیح باشد، اما اگر عقد فاسد باشد حرمت نیست، مگر این‌که آمیزش صورت گرفته باشد که به سبب آمیزش حرام می‌گردد.

اصول و فروع زن فرزند، بر پدر و جد حرام نیست؛ بنابراین پدر یا جد می‌تواند با مادر زن فرزند یا دختر زن فرزند ازدواج کند (ابن نجیم، ۱۳۲ و ۱۳۳؛ کاسانی، ۵۳۴).

۳- مادر و جدات زن (پدری یا مادری باشند) حتی بعد از انحلال ازدواج؛ کاسانی، پیشین، ص ۵۳۱؛ بدران، پیشین، ص ۹۰. یعنی به مجرد وقوع عقد بر دختر، مادر و جدات او بر مرد حرام می‌شوند هرچند آمیزش نداشته باشند و ازدواج‌شان منحل شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و

امهات نسائکم»؛ نساء/ ۲۳. و حرام شد بر شما ازدواج با مادر زن). این آیه مطلق است؛ یعنی خواه آمیزش شده باشد یا نشده باشد ازدواج با مادرزن حرام است و نیز خواه ازدواج با دختر باقی باشد یا منحل شده باشد ازدواج با مادر او برای مرد حرام است. (کاسانی، همان؛ السرخسی، ۲۲۲؛ طهماز، ص ۷۴؛ ابن نجیم، ۱۳۳).

۴- دختران زن از همسر دیگر، مشروط بر این که بین زن و شوهر نزدیکی واقع شده باشد؛ بنابراین اگر زن را قبل از آمیزش و نظر و لمس، طلاق دهد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند. کلام خداوند در این باره چنین است: «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»؛ نساء/ ۲۳. حرام شد بر شما ازدواج با دختران زنی که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با زن مباشرت کرده باشید. و فرقی ندارد که آمیزش به عقد صحیح یا فاسد باشد. قید «فی حجورکم» بیان مورد غالب است؛ یعنی بیشتر زنانی که ازدواج مجدد می‌کنند دختران خود را به خانه شوهر جدید می‌برند (کاسانی، پیشین، ص ۵۳۴).

این تحریم شامل دختران دختران زن نیز می‌گردد، مشروط بر این که بین زن و شوهر نزدیکی واقع شده باشد و در صورت عدم وقوع نزدیکی و جدایی بین زن و شوهر، شوهر او می‌تواند با دختران دختر زن ازدواج کند.

عقد فاسد موجب حرمت مصاهره نمی‌شود؛ بنابراین اگر کسی با زنی به عقد فاسد ازدواج کند مادر آن زن بر او حرام نمی‌شود (الجزیری، ۹۴).

برای این که آمیزش موجب حرمت شود سه شرط بیان شده است: همان.

۱- موطوئه (زنی که با او آمیزش انجام می‌گیرد) زنده باشد؛ بنابراین اگر با مرده‌ای آمیزش صورت گیرد دخترش حرام نمی‌گردد؛

۲. زن مشتھاء باشد؛ یعنی ۹ سال به بالا باشد؛ بنابراین اگر صغیره‌ای را عقد ببندد و آمیزش کند، سپس او را طلاق دهد و آن صغیره بعد از عده با مرد دیگری ازدواج کند و دختری بیاورد، شوهر اول می‌تواند با این دختر ازدواج کند، چون در حالتی با مادرش آمیزش صورت گرفته که صغیره بوده است. اگر شخصی با صغیره زنا کند به طریق اولی حرمت

نمی‌آورد. وجود شهوت در تحریم به آمیزش شرط است؛ بنابراین اگر پسر بچه‌ای با زن پدرش آمیزش کند حرام نمی‌شود.

۳. آمیزش در قبل باشد نه در دبر؛ بنابراین اگر کسی با زنی در دبر آمیزش کند اصول و فروع آن زن (مادر و دختر زن) بر او حرام نمی‌شوند و به طریق اولی وقتی مردی با مردی لواط کند دختر آن مرد بر او حرام نمی‌گردد.

چنان‌که بعداً خواهد آمد حنفیه نظر و لمس را نیز موجب تحریم می‌دانند و ممکن است اشکال شود که با توجه به این‌که حنفیه نظر و لمس را موجب تحریم می‌دانند بدیهی است که آمیزش در دبر زن بالاتر از نظر و لمس است؛ در جواب گفته شده که تحریم به نظر و لمس چون وسیله‌ای برای آمیزش در قبل است موجب تحریم می‌باشد و در صورتی که معلوم شود نظر و لمس منجر به آمیزش نشده، موجب حرمت نمی‌شود و لذا در تحریم به سبب لمس و نظر شرط شده است که انزال صورت نگیرد. برای تحقق حرمت لازم نیست که آمیزش جایز باشد بلکه حرمت مصاهره با آمیزش با زن حائض، نفساء، آمیزش در حال احرام و روزه و امثال آن نیز ایجاد می‌شود (الجزیری، ص ۹۴).

زنا نیز موجب حرمت مصاهره می‌گردد؛ بنابراین اگر مردی با زنی زنا نماید این زن بر اصول و فروع مرد حرام می‌شود (بر پدر و فرزند مرد) و همچنین اصول و فروع زن (مادر و دختر زن) نیز بر مرد حرام مؤید می‌شوند، اما به نظر حنفیه، بر حسب اختلافی که بین فقها در تحریم هست، اگر شخص با مادر یا دختر زنی که با او زنا کرده، ازدواج نماید، ازدواج باطل نبوده، بلکه فاسد است.

دختر زن (خواه ناشی از این زنا باشد یا نباشد) و دختر دخترش بر مرد حرام است، اما با خواهر زن می‌تواند ازدواج کند. اصول و فروع زن بر اصول و فروع زانی حلال است؛ بنابراین فرزند زانی با دختر زانیه می‌تواند ازدواج کند، مشروط بر این‌که دختر متولد از زنای پدرش با آن زن نباشد یا از شیر ناشی از زنای پدر با آن زن نخورده باشد.

لمس و نظر نیز از دیدگاه حنفیه با شرایطی موجب حرمت می‌گردد و همانند آمیزش محسوب می‌شوند:

- ابوحنفیه لمس با شهوت را همانند آمیزش دانسته است (ابوزهره، ۷۲؛ کاسانی، ۵۳۵). برای تحقق حرمت به وسیله لمس (مس) شرایطی بیان شده است+ (الجزیری، ۹۵؛ ابن نجیم، ۱۳۹):
۱. لمس بدون مانع باشد یا مانع طوری خفیف باشد که مانع حرارت بدن نشود؛
 ۲. مس به موهای باز شده و جدا شده نباشد. مس موهای باز شده با شهوت موجب حرمت نیست اما مس موهای چسبیده به سر بنا بر نظر راجح موجب حرمت است.
 ۳. مس با شهوت باشد. حد شهوت در مس مرد بر زن این است که تحریک شود یا در صورتی که از قبل متحرک بوده تحریک آن بیشتر شود و حد شهوت در مس بدن زن بر مرد این است که قلبش حرکت کند و لذت ببرد.
 ۴. در صورتی که زن خبر به لذت بردن با مس بدهد، مرد گمان به صدق او داشته باشد و اگر مرد خبر به لذت بردن با مس می‌دهد، پدر مرد یا پسر او گمان به صدق او داشته باشند، والا حرام نیست.
 ۵. لذت همراه با لمس باشد؛ بنابراین اگر بدون لذت لمس نماید سپس لذت ایجاد شود حرام نیست.
 ۶. با لمس انزال صورت نگیرد.
 ۷. کسی که لمس شده کمتر از ۹ سال نباشد و لمس کننده هم شهوت داشته باشد؛ بنابراین اگر لمس شونده صغیره باشد یا لمس کننده خردسال باشد حرام نیست (الجزیری، ۹۵).
- نظر نیز با شرایطی همانند آمیزش محسوب شده و موجب حرمت می‌گردد (ابن نجیم، ۱۴۲ و ۱۴۳). تحقق حرمت به وسیله نظر، منوط به شرایط زیر است:
۱. نگاه به داخل فرج باشد و اگر نگاه کننده زن باشد، به آلت مرد نگاه کند، اما اگر به باقی بدن زن یا بدن مرد نگاه شود، موجب تحریم نمی‌شود.
 ۲. نگاه باید با شهوت باشد؛ حد شهوت در اینجا همان حد شهوت در لمس است.
 ۳. خود فرج دیده شود نه صورت آن در آینه یا آب. اما اگر مرد و زن در آب صاف باشند در این صورت دیدن موجب حرمت نمی‌شود.

۴- شهوت همراه با نگاه کردن باشد نه بعد از آن.

۵- انزال صورت نگیرد.

۶- منظوره (زنی که به او نگاه شده) صغیره نباشد، و میت نباشد و نگاه کننده هم خردسال نباشد.

در لمس و نظر به شهوت فرقی بین عمد، نسیان و اکراه نیست و در هر صورت موجب مصاهره و حرمت می‌گردد.

از عباراتی که در بیان موارد مصاهره بیان شد روشن می‌گردد که حکم نزدیکی به شبهه در حرمت مصاهره مانند نکاح است و نزدیکی به شبهه نیز موجب مصاهره می‌گردد. معنای نزدیکی به شبهه این است که بین زن و مرد، به اعتقاد این که زن و شوهر هستند مقاربت صورت گیرد سپس معلوم شود که نسبت به یکدیگر اجنبی بوده و مقاربت به خاطر اشتباه انجام گرفته است. در چنین حالتی، بلافاصله بین این دو جدایی حاصل می‌شود (کاسانی، ۵۳۵).

بند سوم: رضاع

رضاع به معنای شیر خوردن و رسیدن شیر انسان به جوف (معهده) طفل است (الجزیری، ۳۱۹). شیر خوردن طفل از زنی که مادر طبیعی و نسبی او نیست، یک نوع رابطه خویشاوندی ایجاد می‌کند که آن را قرابت رضاعی می‌نامند. قرابت رضاعی قبل از اسلام وجود داشته است، قوم عرب برای شیرخوارگی اهمیت خاصی قائل بودند و از خویشان رضاعی خود حمایت می‌کردند، همان گونه که از خویشان نسبی حمایت می‌کردند. اسلام این گونه قرابت را که زبانی نداشته به رسمیت شناخته و حدود، و شرایط و آثار آن را تعیین کرده است؛ بنابراین قرابت رضاعی از نهادهای امضایی اسلام است نه تأسیسی (السباعی، ۸۱).

قرابت رضاعی مستند به قرآن و سنت است. قرآن کریم در بیان زنانی که ازدواج با آنها ممنوع و حرام است می‌فرماید: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ»؛ نساء / ۲۳. و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما. اگرچه در این آیه فقط از مادران و خواهران رضاعی سخن گفته است ولی با توجه به اخبار و احادیث دامنه خویشان رضاعی گسترش می‌یابد. از جمله

احادیث معروف در این زمینه حدیثی است از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»؛ یعنی رضاع از نظر حرمت نکاح در حکم نسب است. براساس این حدیث، هر زنی که با نسب بر مردی حرام می‌شود به واسطه رضاع نیز بر آن مرد حرام خواهد شد. پس هر زنی که به سبب رضاع، مادر یا دختر یا خواهر یا عمه یا خاله یا دختر برادر یا دختر خواهر شود ازدواج با او حرام است (السرخسی، ۱۲۴).

برای تحقق رضاع فرقی نمی‌کند که زن باکره باشد یا ثیبه، ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد. همین که شیر داشته باشد و طفل آن شیر را بخورد کفایت می‌کند؛ یعنی به هر طریق شیر به جوف طفل برسد کافی است.

در باره زمان تحقق رضاع دو نظریه مطرح شده است (الجزیری، ۳۱۹ و ۳۲۱؛ طهماز، ۷۲؛ ابوزهره، ۸۱ و ۸۲):

۱. مدت رضاع دو سال و نیم (سی ماه) است. این نظر ابوحنیفه است. اگر در اثناء این مدت شیر به جوف طفل برسد رضاع شرعی بوده و احکام رضاع بر آن مترتب است، اما اگر بعد از انقضاء این مدت برسد رضاع شرعی نیست.

۲. رضاع فقط در مدت دو سال است؛ بنابراین اگر بعد از دو سال شیر به جوف طفل برسد رضاع نیست. این نظر صاحبین (محمد و ابویوسف) است.

عمل به کدام یک از این دو نظر واجب است؟ باید به قوت دلیل مراجعه نمود و دلیل هر نظریه قوی بود به آن عمل شود. ظاهراً در این مسأله دلیل، نظر صاحبین (محمد و ابویوسف) را تأیید می‌کند. خداوند در قرآن کریم فرموده: «و حمله و فصاله ثلاثون شهراً»؛ معنی آن این است که مدت حمل شش ماه است و ۲۴ ماه برای رضاع باقی می‌ماند. حضرت علی (ع) این آیه را به این صورت برای عثمان تأویل نمود؛ وقتی که عثمان می‌خواست زنی را که پس از شش ماه از حمل فرزندی به دنیا آورده بود، حد بزند، حضرت علی (ع) به او فرمود: نه هرگز، او در اقل مدت حمل یعنی شش ماه بچه به دنیا آورده است و به این آیه استدلال کرد و عثمان قانع شد. اما ابوحنیفه آیه را به صورتی دیگر تفسیر نموده؛ یعنی معنای آیه این است که هم حمل و هم فصال هر یک سی

ماه است و مراد اکثر مدت حمل است نه اقل آن و مدت فصل هم ۲ سال و نیم (۳۰ ماه) است؛ بنابراین اگر طفلی در اثناء سی ماه پس از تولد شیر نوشید رضیع است.

به این نظریه اشکال شده که اکثر مدت حمل دو سال است نه سی ماه؛ زیرا از عایشه روایت شده که فرزند در شکم مادر بیش از دو سال نمی ماند ولو یک لحظه. در جواب گفته شده که قول عایشه مدت حمل را تخصیص می زند اما مدت فطام به حال خود باقی می ماند. اما این جواب تکلف دارد (الجزیری، ۳۲۱).

برخی محققین گفته اند سی ماه در دو معنا استعمال شده؛ یکی معنای حقیقی که سی ماه است و دیگری معنای مجازی که ۲۴ ماه است. پس یک لفظ در دو معنای حقیقی و مجازی استعمال شده است. اما به هر حال جایز نیست؛ چون جمع بین حقیقت و مجاز است. علاوه بر این که در اسماء عدد، مجاز جایز نیست. یعنی عدد نمی تواند بر بخشی از آن اطلاق شود و موجب ابهام می شود.

برخی گفته اند در این آیه «حمله» مبتدا و خبرش ۲۴ ماه است که محذوف است و «فصاله» مبتدا و خبرش ۳۰ ماه است و در این صورت جمع بین حقیقت و مجاز نمی شود، اما اگر سؤال شود به چه دلیل خبر محذوف است دلیلی بر آن ندارند، علاوه بر این که آیه در مقام بیان حکم شرعی است و نباید حذف داشته باشد (همان).

از این مباحث روشن می گردد که نظریه صاحبین (۲۴ ماه) اصح است و به آن فتوی داده شده است و همچنین مدت رضاع را خداوند دو سال کامل بیان کرده است: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین».

شیر باید از انسان باشد؛ بنابراین اگر شیر حیوان را بخورد حرمت نمی آورد و فرقی نیست بین این که شیر از طریق دهان با مکیدن به جوف طفل برسد یا با ریختن در حلق یا با وارد کردن از طریق بینی (طهماز، ۷۲).

اگر در مدت دو سال، با شرایطی که بیان خواهد شد، شیر به جوف طفل برسد، موجب تحریم می شود، اما اگر بیش از دو سال داشته باشد و شیر بخورد موجب حرمت نیست. به دلیل آیه ای که

بیان شد. در روایت از پیامبر (ص) هم داریم که «لا رضاع الا ما فتق الامعاء و كان قبل الحولين». ترمذی این روایت را نقل کرده و حسن دانسته است. بیهقی نیز روایت دیگری به همین مضمون آورده است که «لا رضاع الا ما كان فی الحولين».

اشکال شده که در روایت صحیح مسلم است که پیامبر (ص) به سهله بنت سهیل امر کرد که سالم مولی ابی حذیفه را بعد از بلوغ شیر دهد تا مادر او شده و نگاه بر او حرام نباشد. سهله نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر، سالم مولی ابی حذیفه درخانه ما بزرگ شده و آنچه را مردان می‌دانند می‌داند. سپس پیامبر فرمود به او شیر بده، بر او حرام می‌شوی؛ بنابراین، این روایت صریح است در این که رضاع کبیر هم موجب حرمت می‌شود. جواب داده شد که این روایت قبل از تعیین مدت دو سال برای رضاع بوده است و عمل به آن نسخ شده است (صاغر جی، ۱۵۲؛ الجزیری، ۳۲۱).

شرایط تحقق رضاع

در این بحث، شرایط مرضعه، رضیع و لبن مطرح می‌گردد.

مرضعه: در مرضعه (شیر دهنده) دو شرط بیان شده است (الجزیری، ۳۲۳):

شرط اول: زن باشد؛ شرط دوم: زن ۹ سال به بالا باشد؛ در مرضعه شرط نیست که زنده باشد، بلکه اگر مرده باشد و درکنار او طفلی باشد و از پستان او شیر بخورد موجب حرمت می‌شود. همچنین شرط نیست که مرضعه ثیبه و موطوئه باشد بلکه اگر از باکره‌ای که ازدواج نکرده شیر جاری شود و به بچه‌ای شیر دهد مادر او می‌شود و تمامی احکام رضاع بر آن مترتب است. همچنین اگر مرضعه پیر باشد و یائسه باشد نیز شیر او موجب حرمت است. اگر باکره‌ای باشد که از پستانش آب زرد بیاید موجب حرمت نمی‌شود، اما اگر ثیبه باشد و رنگ شیر او زرد شود و تغییر کند موجب حرمت می‌شود؛ زیرا شیری است که رنگش تغییر نموده است (الجزیری، ۳۲۳).

رضیع: در رضیع (شیرخوار) شرط است که بیش از دو سال نداشته باشد.

لبن: شیر نیز شروطی دارد: شرط اول: باید مایع باشد به طوری که گفته شود کودک شیر خورد؛ شرط دوم: شیر به واسطه مکیدن پستان یا ریختن در حلق طفل یا ریختن در بینی او به

جوف طفل برسد. شرط سوم: شیر در مدت دو سالگی به جوف طفل برسد؛ بنابراین رسیدن شیر ولو یک قطره به معده طفل در مدت دو سال موجب حرمت است، هر چند طفل بی نیاز از شیر و طعام باشد (طهماز، پیشین، ص ۷۳). شرط چهارم: رسیدن شیر به جوف طفل یقینی باشد؛ شرط پنجم: شیر با طعام مخلوط نشود؛ (الجزیری، ۳۲۵).

از دیدگاه حنفیه رضاع مقدار معینی ندارد و هر مقدار از شیر، خواه کم یا زیاد باشد، در صورتی که شرایط بیان شده رعایت گردد موجب حرمت است؛ چون نصوصی که درباره تحریم به رضاع وارد شده مقدار آن را بیان نکرده است؛ بنابراین «امهاتکم اللاتی ارضعنکم» شامل کم و زیاد می شود و همچنین «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» نیز شامل کم و زیاد می گردد (ابوزهره، ص ۷۹).

برای ثبوت پدر بودن مرد نسبت به شیرخوار شرط است که شیر از زن او بعد از حاملگی و ولادت فرزند جاری شود؛ بنابراین اگر مردی ازدواج کند و زنش بچه دار نشود اما شیر جاری شود و کودکی را شیر بدهد کودک فقط فرزند رضاعی زن بوده و ازدواج کودک با اصول، فروع و محارم زن حرام است و فرقی ندارد که شیر زن در زمان بکارت جاری شده باشد یا بعد از آمیزش جاری شود. (الجزیری، پیشین، ص ۳۲۵)

راههای اثبات رضاع

رضاع همانند مال با شهادت عدول و اقرار ثابت می شود (بدران، ۱۰۷؛ ابوزهره، ۸۲).

دلیل اول: شهادت: در شهادت شرط است که دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل شهادت دهند؛ بنابراین برای اثبات رضاع خبر یک نفر عادل کفایت نمی کند، خواه مرد یا زن باشد؛ چنانکه اخبار غیرعادل هم کفایت نمی کند. همچنین اخبار ۴ زن عادل کفایت نمی کند، بلکه باید یک مرد در بین شهود باشد مگر در مواردی که ضرورت باشد یعنی مواردی که فقط زن ها بر آن اطلاع پیدا می کنند (بدران، ۱۰۷، السرخسی، ۱۳۷)

دلیل دوم: اقرار به تحقق رضاع: اگر اقرار به رضاع از ناحیه زوج باشد تا زمانی که از اقرار برنگشته به آن عمل می شود و اگر رجوع کند پذیرفته می شود، مگر این که اقرار را تأکید کرده

باشد؛ مثلاً بگوید: «این که گفتم این زن خواهر رضاعی من است حق است یا ثابت است» یا بگوید: «آنچه اقرار نمودم ثابت است»، اما اگر این عبارت را نگفته و رجوع کند، مثلاً بگوید: «آنچه بدان اقرار کردم خطاست»، رجوعش از اقرار صحیح است و زوجیت بین آنها باقی می ماند (بدران، ۱۰۶ و ۱۰۷؛ ابوزهره، ۸۲).

محارم رضاعی

مواردی که به واسطه نسب و نیز به سبب مصاهره حرام می شود، در رضاع نیز حرام شناخته شده و جزء محرمات ازدواج است؛ بنابراین به طور کلی می توان گفت محرمات رضاعی هشت گروه هستند (الجزیری، ۳۳۲):

اول: اصول شخص از رضاع؛ یعنی مادر رضاعی و مادر مادر هرچند بالا رود و مادر پدر رضاعی و مادر مادر او هرچند بالا رود؛ بنابراین طفلی که از زنی شیر می خورد، زن، مادر رضاعی او می گردد و به منزله مادر نسبی است و مادر این زن، جد او می گردد و شوهر مرضعه (با شرایطی که بیان شد) به منزله پدر نسبی شیرخوار است و شیرخوار هم فرزند مرضعه و شوهر او می گردد. بر این اساس ازدواج شیرخوار با مرضعه و مادر او هرچند بالا رود حرام مؤبد است و ازدواج شیرخوار با مادر پدر رضاعی و جدات پدر نیز حرام مؤبد است.

دوم: فروع شخص از رضاع که شامل دختر رضاعی و دختر دختر رضاعی هرچند پایین رود و دختر پدر رضاعی هرچند پایین رود می شود؛ بنابراین دختری که از زنی شیر می خورد دختر آن زن و شوهر او می گردد و ازدواج شوهر زن با این دختر حرام مؤبد است. همچنین ازدواج شوهر زن با فرزندان این دختر حرام است هرچند پایین روند.

همچنین اگر پسری از زنی شیر بخورد فرزند رضاعی آن زن و شوهر او گشته؛ بنابراین ازدواج شوهر زن با دختر این پسر رضاعی و دختر اولاد او هرچند پایین روند حرام است.

سوم: فروع ابوی از رضاع که شامل خواهران رضاعی، دختران خواهر رضاعی و دختران برادر رضاعی هرچند پایین روند می شود (السباعی، ۱۸۱).

طفلی که از زنی شیر می خورد، فرزند آن زن و شوهر او گشته و اولاد آن زن و شوهر،

خواهران و برادران این طفل می‌گردند و ازدواج شیرخوار با آنها و همچنین با دختران برادران و خواهران هرچند پایین روند حرام است. در صورتی که شیرخوار دختر باشد، اولاد مرضعه و شوهرش، خواهران و برادران او می‌گردند؛ بنابراین ازدواج شیرخوار با برادران رضاعی و فرزندان آنها و فرزندان خواهران رضاعی حرام است. چنان‌که برادران رضاعی و فرزندان آنها هم نمی‌توانند با دختر شیرخوار ازدواج کنند.

چهارم: فروع جد و جدۀ رضاعی که شامل عمو و عمه، دایی و خاله می‌شود.

وقتی طفلی از زنی شیر می‌خورد خواهران این زن خالۀ رضاعی او می‌گردند و خواهران شوهر زن، عمۀ رضاعی او می‌شوند و ازدواج با آنها حرام است اما دختران خاله و دختران عمه حرام نیستند.

همچنین اگر شیرخوار دختر باشد برادر مرضعه دایی او شده و برادر شوهر مرضعه عموی او می‌گردد و ازدواج دختر با آنها حرام است، اما ازدواج با پسران آنها حرام نیست (السرخسی، ۴، ۲۲۴).

پنجم: مادر زن رضاعی و جدۀ زن؛ اگر زوجهٔ مرد در کودکی از زنی شیر خورده باشد، این زن، مادر رضاعی او گشته و مادر مرضعه، جدۀ او می‌گردد. بنابراین شوهر نمی‌تواند با مادر رضاعی و جدۀ رضاعی زن ازدواج کند، خواه آمیزش کرده باشد یا نه، چنانکه در مصاهره گذشت.

ششم: دختر زن ناشی از رضاع؛ اگر زوجه قبل از ازدواج به دختری شیر داده باشد دختر زن محسوب می‌شود و در صورتی که شوهر با این زن آمیزش کرده باشد ازدواج او با دختر رضاعی زن حرام می‌گردد. همچنین است ازدواج با دختران دختر رضاعی هرچند پایین روند (الجزیری، ۳۳۳ و ۳۳۴).

هفتم: زوجهٔ پدر و جد از رضاع هرچند بالا رود، خواه آمیزش شده باشد یا نشده باشد؛ وقتی طفلی از زنی شیر می‌خورد و سبب این شیر، مرد باشد، آن مرد پدر طفل گشته و بنابراین زوجهٔ او بر طفل حرام مؤبد است و همچنین است زوجهٔ جد هرچند بالا رود.

هشتم: زوجهٔ فرزند رضاعی هرچند پایین رود؛ اگر طفلی از زوجهٔ مردی شیر بخورد فرزند

رضاعی او گشته و بنابراین ازدواج مرد با زوجه فرزند رضاعی حرام مؤبد می‌گردد. همچنین است ازدواج مرد با زوجه فرزندان دختر رضاعی هرچند پایین روند. (السرخسی، ۴، ص ۲۲۴ و ۵، ۱۲۵؛ طهماز، ۷۲؛ بدران، ۹۷؛ السباعی، ۱۸۲).

موانع (محرمات) موقت

منظور زنانی هستند که سبب تحریم آنها دائمی نبوده بلکه موقت است و زن بر مرد مادامی که این صفت یا حالت را دارد حرام می‌باشد و وقتی این صفت یا حالت تغییر کند و سبب تحریم زائل شود، زن بر مرد حلال می‌گردد؛ مانند زن شوهردار که اگر شوهرش او را طلاق دهد یا فوت کند به دیگران حلال می‌شود (ابوزهره، ۶۳؛ السباعی، ۱۷۸).

محرمات موقت (موانع موقت) عبارتند از شوهر داشتن، در عده بودن زن، اختلاف دین، داشتن ۴ زن، جمع بین محارم، لعان، مطلقه به طلاق سوم نسبت به شوهرش.

بند اول: شوهر داشتن

شوهر داشتن زن مانع نکاح است و زن شوهردار نمی‌تواند بار دیگر ازدواج نماید. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». نساء / ۲۴. منظور از محصنات در این آیه، زنان شوهردار است و این آیه عطف بر محرمات در آیه قبل است؛ بنابراین معنی آیه چنین است: و زنان شوهردار (خواه مؤمنه یا غیر مؤمنه) بر شما حرام هستند. (کاسانی، ۵۴۸؛ السباعی، ۱۸۵؛ بدران، ۱۱۰).

بند دوم: طلاق سوم

اگر مرد همسر خود را سه بار طلاق دهد، به نحوی که بین سه طلاق، دو رجوع داشته باشد این زن بر شوهر حرام خواهد شد، مگر این که با مرد دیگری ازدواج کند؛ یعنی بعد از طلاق سوم عده نگهدارد و پس از پایان عده با مردی ازدواج دائم نماید و زوج با او آمیزش کند. اگر ازدواج دوم به علت فوت شوهر یا طلاق منحل شود و عده زن پایان یابد زوج اول می‌تواند او را به عقد خود درآورد (صاغرجی، ۱۵۸؛ بدران، ۱۱۳؛ السباعی، ۱۸۵). بعد از ازدواج باز هم اگر او را سه بار

طلاق دهد زن بر او حرام خواهد شد، مگر این که با مرد دیگری ازدواج کند و به همین ترتیب پس از هر طلاق سوم زوجه بر زوج حرام می شود و با محلل حلال خواهد شد. طلاق سوم از اسباب تحریم موقت است نه مؤبد، هر چند تکرار شود.

کلام خداوند در رابطه با حرمت طلاق سوم و نیاز به محلل برای رفع حرمت چنین است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» بقره / ۲۲۹. و در آیه بعد می فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا مَحْلُ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ». بقره / ۲۳۰.

دلالت آیه اول بر این است که زوج می تواند به همسری که بار اول و دوم طلاق داده رجوع کند. بعد از دو بار یا به وجه معروف او را نگه داشته و یا جدا می شود.

دلالت آیه دوم بر این است که اگر برای بار سوم طلاق داد، نمی تواند با او ازدواج کند تا این که آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید و معلوم است که ازدواج زن با مرد دیگر باید بعد از پایان عده باشد و تا زمانی که در زوجیت زوج دوم یا در عده ازدواج دوم است، به شوهر اول حلال نیست. (بدران، ۱۱۴؛ الجزیری، ۱۱۲ و ۱۱۳).

بند سوم: عده

عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده، نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند؛ بنابراین بر شخص حرام است که با کسی که در عده است ازدواج کند، خواه عده طلاق رجعی، بائن یا وفات باشد،

خداوند در این باره می فرماید: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»؛ بقره / ۲۲۸. یعنی زنان طلاق داده شده باید صبر کنند و ازدواج نکنند در ایام عده مگر با شوهر قبلی. همچنین می فرماید: «وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ»؛ بقره / ۲۳۵. یعنی عقد ازدواج را منعقد نکنید مگر بعد از پایان مدتی که تعیین شده است. این آیه درباره عده وفات وارد شده، ولی شامل عده طلاق نیز می گردد؛ چون فرقی بین عده وفات و عده طلاق نیست، بلکه این آیه به طریق اولی بر عده طلاق دلالت دارد؛ زیرا با وفات، زوجیت بین زوجین به طور دائمی قطع می شود و راه بازگشت ندارد. (بدران، ۱۱۱).

عده دارای اقسامی است:

۱. عدهٔ وفات: مدتی است که زن بعد از مرگ شوهر باید صبر کند و ازدواج ننماید. این مدت چهار ماه و ده روز است. (ابوزهره، ۹۷). چنانکه در قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بقره / ۲۳۴.

۲. عدهٔ طلاق: مدتی است که زن پس از طلاق (رجعی یا بائن) باید صبر کند و ازدواج ننماید. عدهٔ طلاق به دلیل کلام خداوند که می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»، بقره / ۲۲۸. سه طهر است.

طهر در لغت به معنی پاک شدن و در اصطلاح عبارت است از پاکی زن در عادت زنانگی و نیز مدتی است که بین دو عادت زنانگی قرار می‌گیرد.

فقه‌های حنفی جدایی بعد از آمیزش در ازدواج فاسد یا شبهه را به عدهٔ طلاق ملحق نموده‌اند؛ چون فرزند در این دو مورد محترم است و نسبش ثابت است؛ بنابراین ازدواج با زن در مدتی که در این عده است حرمت دارد (بدران، ۱۱۱).

اما زانیه بدون خلاف بر زانی حلال است و همچنین بر غیر زانی نیز ازدواج با زانیه حلال است مگر این که زانیه حامله باشد. در صورتی که زانیه حامله باشد به نظر ابوحنیفه عقد صحیح است، اما تا هنگام وضع حمل، آمیزش با آن زن جایز و حلال نیست. اما ابویوسف و زفر عقد را صحیح نمی‌دانند؛ یعنی وجود حمل، هم مانع عقد و هم مانع آمیزش است (همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

اگر مرد با زنی ازدواج نماید و ثابت شود که هنگام عقد حامله بوده است (به این دلیل که فرزند را کمتر از شش ماه پس از عقد به دنیا آورده) عقد فاسد است؛ چون احتمال دارد که حمل از غیر زنا باشد و باید حال مؤمن را بر صلاح و صحت حمل نمود (کاسانی، ۵۵۰؛ صاغرچی، ۱۵۷).

بند چهارم: اختلاف دین

ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان

زنی که به پیامبری از پیامبران الهی و کتابی از کتاب‌های آسمانی ایمان ندارد مشرک است که شامل زن ملحد (زنی که ادیان را منکر شده و به وجود خداوند اعتقاد ندارد) و زن بت پرست (که بت، خورشید و ماه را می‌پرستد و یا آتش را می‌پرستد مانند مجوسیه) می‌شود. و درباره آنها در قرآن کریم نهی وارد شده است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ» (بقره / ۲۲۱).

هرکس که غیر خدا را پرستش کند اسم مشرک در لغت قرآن و عرف شرعی شامل او می‌شود و پیامبر اکرم (ص) درباره مجوس فرمود: «وسنوا بهم سنة اهل الكتاب غير ناكحي نسائهم ولا اكلی ذبائهم» که در مسأله ازدواج مجوسیان را به اهل کتاب ملحق نموده و ازدواج با آنها را منع کرده است. همچنین مشرک شامل هر کسی که معتقد به مذهبی است که معتقدین به آن مذهب کافر شناخته می‌شوند، نیز می‌شود مانند بهائیه و قادیانیه. (کاسانی، ۵۵۲؛ طهماز، ۷۵؛ صاغر جی، ۱۵۷؛ بدران، ۱۱۷؛ ابوزهره، ۹۸).

حنفیه، مرتد از اسلام را نیز به مشرک ملحق نموده‌اند. ازدواج با زن مرتده جایز نیست، نه مسلمانان و نه غیر مسلمانان نمی‌توانند با او ازدواج کنند (بدران، ۱۱۹). اما ازدواج مسلمان با زن اهل کتاب (یعنی زنی که به پیامبری ایمان داشته و کتاب آسمانی را قبول دارد، مانند یهود و مسیحی) جایز و حلال است.

در قرآن کریم آمده است: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده / ۵). با این که این آیه جزء آخرین آیات یا جزء آخرین سوره‌های نازل شده قرآن می‌باشد، به جواز و حلیت ازدواج با زنان اهل کتاب تصریح دارد. البته بهتر است مسلمان با زن مسلمان ازدواج کند، مگر این که مصلحتی اقتضا نماید که با زن کتابی ازدواج کند. (السرخسی، ۲۳۴؛ کاسانی، ۵۵۲؛ طهماز، ۷۵؛ ابوزهره، ۹۹).

فقه‌های حنفی درباره جواز ازدواج مرد مسلمان با زن صائبی اختلاف دارند؛ ابوحنیفه صائیان را اهل کتاب دانسته (هرچند ستارگان و اجرام آسمانی را تعظیم و بزرگ می‌دارند مانند این که مسلمانان کعبه را تعظیم می‌کنند) و بدین ترتیب ازدواج با زنان صائبی را حلال می‌داند. اما صاحبین (ابو یوسف و محمد) صائیین را ستاره پرست دانسته که به دین پیامبر و کتابی ایمان ندارند؛ بنابراین ازدواج با زنان آنها منع شده است.

اولادی که از ازدواج مرد مسلمان با زوجه کتابی متولد شوند مسلمان می‌باشند. خواه دختر یا پسر باشند؛ چون بر طبق مقررات شرعی، اولاد تابع بهترین از والدین خود از نظر دینی می‌باشند (بدران، ۱۱۹).

ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان

ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان از هر دین و گروهی باشد جایز نیست؛ بنابراین ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان باطل بوده و اثری بر آن مترتب نیست.

خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ». ممتحنه / ۱۰.

این آیه بر تحریم زن مسلمان برای کفار دلالت می‌کند و لفظ کفر، عام بوده و شامل هر غیر مسلمانی می‌گردد، خواه اهل کتاب باشد یا نباشد. (کاسانی، ۵۵۴؛ طهماز، ۷۵؛ بدران، ۱۲۰؛ ابوزهره، ۱۰۱).

هرگاه زن و شوهر هر دو کافر باشند و زن، اسلام اختیار کند، نمی‌تواند به زندگی زناشویی با مرد کافر ادامه دهد و ازدواج آنها منحل می‌شود؛ زیرا کفر هم در ابتدا و هم در ادامه نکاح، مانع نکاح است، بنابراین همان‌طور که زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، بعد از عقد نیز اگر زن، مسلمان شود نمی‌تواند به زندگی با مرد کافر ادامه دهد. دلیل این مطلب این است که مرد سلطه و ولایت بر زن دارد و در صورتی که دین او مخالف دین زن باشد خوف و احتمال تأثیرپذیری زن از او وجود دارد (بدران، ۱۲۰).

اگر زوجین یا یکی از آنها قبل از تحقق رابطه نزدیکی، مرتد شوند، نکاح فوراً پایان یافته و

منحل می‌گردد. در صورتی که بعد از نزدیکی (خواه در قبل یا دبر باشد یا آنچه جانشین آن است مثل ادخال منی مرد در فرج زن) باشد جدایی بین آنها متوقف و موقوف می‌ماند، و اگر قبل از انقضای عده هر دو اسلام آورند یا کسی که مرتد شده اسلام آورد، نکاح بین آنها ادامه می‌یابد. منظور از عدم انقطاع رابطه زوجیت در این مدت، جواز آمیزش در این مدت نیست، بلکه آمیزش حرام است، اما در صورت وقوع آمیزش، به خاطر شبهه عقد، حد جاری نمی‌گردد و تعزیر می‌شوند.

در صورتی که تا انقضای عده اسلام نیاورند یا اسلام آوردن همزمان و مقارن با انقضای عده یا بعد از پایان عده باشد، نکاح از زمان ارتداد منحل می‌شود. ارتداد زوج و زوجه در این مسأله یکسان است. ارتداد، فسخ است نه طلاق؛ بنابراین جزء عدد طلاق‌ها به شمار نمی‌آید. کسی که مرتد شده در اثناء ارتداد نمی‌تواند ازدواج کند (بدران، ۱۱۹؛ کاسانی، ۵۵۱؛ صاغر جی، ۱۵۸).

بند پنجم: داشتن چهار زن

در صورتی که مرد چهار زن داشته باشد نمی‌تواند با زن پنجم ازدواج نماید تا این که ازدواج یکی از آنها به طلاق، فسخ یا فوت منحل گردد و عده‌اش پایان پذیرد؛ چون اسلام ازدواج با چهار زن را پذیرفته است و در حقیقت ازدواج را به چهار زن محدود نموده است، چنان که در قرآن آمده: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء / ۳) (کاسانی، ۵۴۴؛ السرخسی، ۲۳۲؛ طهماز، ۷۷؛ صاغر جی، ۱۵۴؛ ابن نجیم، ۱۵۱). در صورتی که با وجود چهار زن ازدواج پنجم صورت گیرد ازدواج باطل است. جمع در دوران عده همانند جمع در زمان نکاح است؛ بنابراین اگر یک یا چند زن در دوران عده به سر می‌برد جزء عدد (۴ زن) محسوب می‌گردد (ابوزهره، ۸۹؛ بدران، ۱۲۶).

بند ششم: جمع بین محارم

به استناد آیه قرآن که تصریح می‌نماید: «و ان تجمعوا بین الاختین»؛ در صورتی که مرد با زنی ازدواج کند، نمی‌تواند همزمان با خواهر زن خود ازدواج نماید، خواه خواهر پدری یا مادری یا پدر و مادری زن باشد.

این آیه هرچند در مورد حرمت جمع بین دو خواهر است، اما شامل حرمت جمع بین سائر محارم نیز می‌شود؛ بنابراین جمع بین زن و دخترش نیز حرام است، چون قرابت ناشی از ولادت از قرابت ناشی از خواهری قوی‌تر و بالاتر است؛ بنابراین نصی که درباره جمع بین دو خواهر وارد شده، به طریق اولی شامل جمع بین زن و دخترش می‌شود. عموم فقها از این نص، تحریم جمع بین زن و عمه و بین زن و خاله را نیز برداشت نموده‌اند؛ زیرا عمه به منزله مادر دختر برادرش می‌باشد و خاله به منزله مادر دختر خواهرش است، البته در روایت نبوی به این مطلب تصریح شده و این برداشت تأیید می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لا تنكح المرأة علی عمتها و لا علی خالتها و لا علی ابنة اخیها و لا علی ابنة اختها فانکم ان فعلتم ذلك قطعتم ارحامکم» (بدران، ۱۲۲ و ۱۲۳).

قاعده‌ای که در این مسأله بیان شده این است که جمع بین دو زن که اگر یکی از آنها مرد باشد ازدواج او با دیگری حرام است، جایز نمی‌باشد. بنابراین اگر عمه مرد باشد عمو محسوب شده و عمو نمی‌تواند با دختر برادرش ازدواج کند و اگر دختر برادر، مرد باشد دیگری عمه او بوده و نمی‌تواند با عمه خود ازدواج کند. همچنین اگر خاله مرد باشد دایی بوده و نمی‌تواند با خواهرزاده خود ازدواج کند و در صورتی که خواهر زاده مرد باشد دیگری خاله او بوده و نمی‌تواند با خاله خود ازدواج نماید (صاغر جی، ۱۵۵؛ السرخسی، ۲۲۶؛ السباعی، ۱۸۵؛ کاسانی، ۵۳۸).

قاعده فوق در صورتی موجب حرمت جمع می‌گردد که فرض مذکور (اگر یکی از آنها مرد باشد ازدواج با دیگری حرام باشد) در دو طرف جاری شود، اما اگر فرض مذکور در یک طرف جاری شود و در طرف دیگر جاری نباشد جمع بین آنها حرام نیست؛ بنابراین جمع بین زن و دختر شوهر اولش جایز است، زیرا اگر فرض کنیم دختر مرد باشد نمی‌تواند با این زن ازدواج کند؛ زیرا زوجه پدر او محسوب می‌شود، اما اگر زن، مرد شود دختر نسبت به او اجنبیه است؛ زیرا در این صورت زوجه پدر بودن معنی ندارد. بنابراین ازدواج او با دختر جایز است، پس اشخاص دیگر می‌توانند بین این زن و دختر جمع نمایند (بدران، ۱۲۴).

جمع بین زن و مادر شوهر او نیز همین‌طور است؛ زیرا مادر شوهر (قبلی) اگر مرد باشد نمی‌تواند با زوجه پسر خود ازدواج کند، اما اگر زن مرد شود نسبت به مادر شوهر اجنبی است و

زوجهٔ پسر در مورد او معنی ندارد. برطبق قاعدهٔ مذکور جمع بین دو عمه (دو زن که عمهٔ همدیگر باشند) یا دو خاله (دو زن که خالهٔ یکدیگر باشند) یا دو زن که عمه و خالهٔ یکدیگر باشند جایز نیست. این سه مورد را می‌توان چنین بیان نمود (الجزیری، ۱۰۵).

۱. دو مرد هر کدام با مادر دیگری ازدواج می‌کند و هر کدام دختری می‌آورد، هر یک از این دخترها عمهٔ دیگری می‌شوند و جمع بین این دو دختر (دو عمه) صحیح نیست.

۲. دو مرد هر کدام با دختر دیگری ازدواج می‌کند و هر کدام دختری بیاورد هر یک از این دخترها خالهٔ دیگری محسوب شده و جمع بین این دو خواهر (دو خاله) صحیح نیست.

۳. مردی با زنی ازدواج کند و پسر آن مرد با مادر آن زن ازدواج کند، هر کدام دختری بیاورد، دخترِ پسر، خالهٔ دخترِ پدر می‌شود و دخترِ پدر، عمهٔ دخترِ پسر می‌شود و جمع بین این دو دختر (عمه و خاله) صحیح نیست.

جمع بین دو زن در موارد فوق (موارد منطبق بر قاعده) ممکن است با یک عقد صورت گرفته یا هر کدام با عقد جداگانه‌ای باشد. اگر ازدواج بین آنها با یک عقد باشد، عقد نسبت به هر دو زن باطل است و باید جدا شوند و در صورتی که قبل از نزدیکی باشد هیچ کدام مهری ندارند، اما اگر بعد از نزدیکی باشد، هر کدام مهرالمسمی داشته و مهرالمسمی او کمتر از مهرالمثل باشد، همان مهرالمسمی را دریافت می‌کند و اگر بیشتر از مهرالمثل باشد مهرالمثل را دریافت می‌کند؛ چون با تحقق نزدیکی مستحق مهر کمتر می‌شوند. اگر مهر المسمی کمتر باشد آن را می‌گیرند و اگر مهرالمثل کمتر باشد، مهرالمثل را دریافت می‌کنند (ابوزهره، ۸۷؛ ابن نجیم، ۱۳۵).

در صورتی که بین آن دو زن در دو عقد جمع کند، یا عقد اولی را می‌داند و یا نمی‌داند. اگر عقد اولی را بداند، عقد اولی صحیح و نکاح دوم باطل است و باید جدا شوند و اگر جدا نشوند و قاضی علم پیدا کند باید بین آنها جدایی افکند. در صورت جدایی، اگر قبل از آمیزش باشد مهری ندارد و اگر بعد از آمیزش باشد مهر کمتر (بین مهرالمسمی و مهرالمثل هر کدام کمتر باشد) را می‌برد و زن باید عده نگهدارد. اگر با دومی آمیزش داشته است باید آمیزش با اولی را ترک کند؛ چون تا پایان عده خواهرش حرام است، اما اگر با دومی آمیزش نداشته، آمیزش با اولی که

نکاحش صحیح است جایز می‌باشد. ابوزهره، همان، ص ۸۷ و ۸۸؛ ابن نجیم، همان، ص ۱۳۶. اگر عقد اولی را نداند یا فراموش کند باید از هر دو جدا شود و اگر جدا نشود و قاضی مطلع شود امر به جدایی می‌کند و آنها را جدا می‌سازد و تفریق قاضی طلاق محسوب شده و جزء عدد طلاق‌ها شمرده می‌شود. بعد از این اگر شوهر بخواهد با یکی از آنها ازدواج کند اگر جدایی قبل از آمیزش بوده می‌تواند ازدواج کند اما اگر بعد از آمیزش باشد باید تا انقضای عده آن دو صبر کند. اگر عده یکی تمام شد می‌تواند با دیگری (زنی که عده‌اش تمام نشده) ازدواج کند و اگر با زنی که عده‌اش تمام شده ازدواج کند جمع بین دو زن تحقق پیدا می‌کند، زیرا برای صحت عقد بر خواهر زن، انقضای عده خواهر مطلقه‌اش شرط می‌باشد. اما اگر جدایی با وفات باشد، می‌تواند با دیگری ازدواج کند (السرخسی، ۲۲۶؛ بدران، ۱۲۵).

در صورتی که دو زن (دو خواهر) با دو عقد جمع شده‌اند ولی سابق آنها معلوم نیست، ممکن است جدایی قبل از آمیزش صورت گیرد یا بعد از آمیزش باشد، و در هر دو صورت یا مهرالمسمی وجود دارد یا نه. اگر جدایی قبل از آمیزش باشد هر دو با هم نصف مهر را دارند به شرط این که مهرالمسمی تعیین شده باشد و مهرالمسمی هر کدام با دیگری مساوی باشد. اگر مهرالمسمی نباشد مستحق مهر نیستند، بلکه مستحق متعه هستند (توضیح بیشتر درباره متعه در بحث مهر خواهد آمد). اگر مهرالمسمی هر کدام با دیگری متفاوت باشد هر کدام یک چهارم مهرالمسمی خودش را می‌گیرد (الجزیری، ۹۹ و ۱۰۰).

اما بعد از آمیزش، مهر آنها لازم می‌شود و نوع مهری که دریافت می‌کنند، مبتنی بر نکاح صحیح و فاسد است، اما در اینجا معلوم نیست کدام صحیح و کدام فاسد است.

در عقد صحیح، زن مستحق کل مهرالمسمی و در صورت عدم مهرالمسمی مستحق مهرالمثل است و در عقد فاسد مستحق عقر (صداق زن در نکاح شبهه) می‌باشد؛ یعنی هر کدام از مهرالمسمی یا مهرالمثل کمتر باشد به او داده می‌شود. در اینجا معقول این است که متیقن اخذ شده و بین این دو تقسیم شود. بعضی گفته‌اند اگر مهرالمسمی و مهرالمثل هر دو مساوی باشند واجب است کل مهرالمسمی اخذ شود، اما اگر مهرالمسمی مساوی نباشد یا مهرالمثل مساوی نباشد هر

کدام کمتر باشد دریافت می‌کند. تقسیم اول به عدالت نزدیک‌تر دانسته شده است. جمع بین محارم ممنوع است، خواه محرمیت به واسطه نسب یا به سبب رضاع باشد (بدران، ۱۲۵).
 حرمت جمع بین محارم در حال عده نیز وجود دارد؛ بنابراین اگر شخص زن خود را طلاق دهد نمی‌تواند تا پایان عده با عمه، خاله، دختر خواهر و دختر برادر زن خود ازدواج نماید؛ زیرا احکام زوجیت در مدت عده باقی است (ابوزهره، ۸۵).

بند هفتم: لعان (ملاعنه)

کسی که به زنی نسبت زنا بدهد و نتواند آن را ثابت کند حد قذف (۸۰ ضربه شلاق) می‌خورد و شهادت او هرگز پذیرفته نمی‌شود، به دلیل آیه «والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بریعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا». نور/ ۴. اما اگر این امر درباره کسی که به زوجه خود این نسبت را می‌دهد جاری شود موجب حرج شدید می‌شود، خصوصاً اگر مظنه صدق وی وجود داشته باشد. برای چنین موردی لعان در نظر گرفته شده است. لعان در لغت به معنای ناسزا گفتن و نفرین کردن به یکدیگر است. در اصطلاح، لعان هنگامی تحقق می‌یابد که شوهر به زن خود نسبت زنا دهد، یا فرزندی را که زن به دنیا آورده، از خود نفی کند و زن او را تکذیب نماید. در این حالت اگر مرد بینه‌ای نداشته باشد می‌تواند زن خود را لعان کند. لعان در حضور حاکم شرع صورت می‌گیرد و برای انجام آن مرد چهار بار قسم به خدا یاد می‌کند که راست می‌گوید و بار پنجم می‌گوید لعنت خدا بر من اگر دروغگو باشم. سپس زن چهار بار شهادت می‌دهد و قسم یاد می‌کند که مرد دروغ می‌گوید و بار پنجم می‌گوید لعنت خدا (غضب خدا) بر من اگر مرد راست بگوید.

اگر مرد از انجام دادن لعان خودداری ورزد او را حد می‌زنند و اگر او لعان کرد اما زن امتناع کرد زن را حد می‌زنند. وقتی ملاعنه پایان یافت حد از زن و مرد ساقط می‌شود و بین آن دو جدایی می‌افتد و فرزند هم به شوهر ملحق نمی‌شود.

ملاعنه مثل طلاق است و زن حرام ابدی نخواهد شد؛ زیرا تحریم در نتیجه لعان است، بنابراین وقتی مرد خود را تکذیب کند تحریم برطرف خواهد شد و مرد حد قذف می‌خورد (ابوزهره، ۹۸).

تا این‌جا موانع نکاح (محرمات) مؤبد و موقت را بیان نمودیم، اما احرام مانع ازدواج نیست و عقد نکاح در حال احرام جایز است؛ زیرا پیامبر (ص) بر سیده میمونه در حال احرام عقد بست. آنچه ممنوع است نکاح به معنی آمیزش است، نه نکاح به معنای عقد، و سببی برای منع عقد نکاح برای محرم نیست و نهی محمول بر کراهت است؛ چون عقد سبب وقوع در گناه است، نه این‌که عقد برای خودش یا عقد برای دیگران ممتنع باشد؛ بنابراین نکاح برای خود یا دیگران در حال احرام مکروه است (صاغر جی، ۱۶۳).

منابع و مأخذ

۱. ابن النجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۲هـ ق، ج ۳.
۲. ابوزهره، محمد، الاحوال الشخصية، دار الفكر العربى، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۶۹هـ ق.
۳. الجزيرى، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الاربعه، دار الفكر، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۱هـ ق
۴. السباعى، مصطفى، شرح قانون الاحوال الشخصية، مكتبة الثقافيه، عمان، بى تا، ج ۱.
۵. السرخسى، شمس الدين، المبسوط، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۱، ج ۴.
۶. الصاغر جى، شيخ اسعد محمد سعيد، الفقه الحنفى و ادلته، دار الكلم الطيب، چاپ اول، دمشق، ۱۴۲۰هـ ق، ج ۲.
۷. الكاسانى الحنفى، الامام علاء الدين، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، دار المعرفه، چاپ اول، بيروت، پ ۱۴۲۰هـ ق، ج ۳.
۸. بدران، ابو العينين بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصية، دار النهضة العربيه، بيروت، بى تا، ج ۱.
۹. طهماز، عبدالحميد محمود، الفقه الحنفى فى ثوبه الجديد، دار القلم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۲.
۱۰. مغنيه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسه، مؤسسه الصادق (ع)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۷ش.